

# تاریخ جنون

از عهد باستان تا عصر مدرن

روی پورتر

سما قرایی



سرشناسه:

پورتر، روی، ۱۹۴۶-۲۰۰۲ م.

Porter, Roy

عنوان و نام پدیدآور:

تاریخ جنون (از عهد باستان تا عصر مدرن) / نویسنده روی پورتر؛ مترجم سما قرایی.

مشخصات نشر:

تهران: نشر هنوز، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری:

۲۳۲ ص: ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.

شابک:

۹۷۸-۶۰۴۷-۶۰۴۷-۱

وضعیت فهرست نویسی:

فیبا

یادداشت:

عنوان اصلی: Madness: a brief history, 2002.

موضوع:

بیماری های روانی -- تاریخ

موضوع:

Mental illness -- History

موضوع:

بیماران روانی -- مراقبت -- تاریخ

موضوع:

Mentally ill -- Care -- History

موضوع:

روان پزشکی -- تاریخ

موضوع:

Psychiatry -- History

شناسه افزوده:

قرایی، سما، ۱۳۶۱-، مترجم

رده بندی کنگره:

RC ۴۳۸/۹ ت ۲۱۳۹۵

رده بندی دیویی:

۶۱۶/۸۹۰۰۹

شماره کتابشناسی ملی:

۴۴۲۵۲۶۴

تاریخ جنون: از عهد باستان تا عصر مدرن

نویسنده: روی پورتر

مترجم: سما قرایی

ویراستار: فاطمه زمانی

چاپ اول، زمستان ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

طراحی کتاب: استودیو کارگاه - مصطفای بهزادی

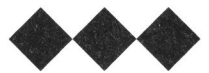
اجرا: یاسر عزاباد

ناظر فنی چاپ: مصطفی شریفی

تمامی حقوق برای ناشر محفوظ است. هرگونه استفاده از متن این کتاب منوط به اجازه کتبی ناشر است.

نشر هنوز، تهران، صندوق پستی ۱۴۸۶-۱۹۳۹۵ \*\*\* info@hanoozpub.com \*\*\* www.hanoozbooks.com

نشرهنوز {♦♦♦}



۹	مقدمه
۱۹	خدایان و شیاطین
۴۱	تعریف منطقی جنون
۶۵	احمق‌ها و حماقت
۹۳	در بند کردن دیوانگان
۱۲۳	پیدایش روان‌پزشکی
۱۵۳	دیوانگان
۱۷۷	قرن روان‌کاوی؟
۲۰۷	نتیجه‌گیری: عصر مدرن، مشکلات باستانی؟
۲۱۱	فهرست نام‌ها



پولونیوس<sup>۱</sup> که طبق معمول خودش را رنجه می‌دارد تا مایه‌هایی از شوخ طبعی چاشنی حکمتش کند، می‌گوید: «تلاش برای تعریف دیوانگی را چه می‌توان نامید، الا خود دیوانگی؟» پیرمرد فضل فروش نمایش نامه شکسپیر، جان کلام را بیان می‌کند: آیا جنون سرآمد معماهای عالم نیست؟ اتفاقاً شگفت‌انگیزترین عقاید را از زبان استادان رشته روان پزشکی درباره رشته‌ای که تدریس می‌کنند شنیده‌ایم. توماش ساس، استاد روان پزشکی دانشگاه سیراکیوز (نیویورک)، در دو کتاب اسطوره بیماری روانی (۱۹۶۱) و ساخت دیوانگی (۱۹۷۰) بالکل منکر شده که اصلاً چیزی به اسم «بیماری روانی» داریم: دیوانگی کار طبیعت نیست، بلکه «اسطوره‌ای» ساخته و پرداخته بشر است. او در شرح منظورش می‌افزاید:

تعاریف مرسوم می‌که از روان پزشکی ارائه شده این رشته را تخصصی پزشکی برای تشخیص و درمان بیماری‌های روانی معرفی می‌کنند.

.....  
 ۱. پولونیوس شخصیتی پُرگو و گاه زیرک در نمایش نامه هملت اثر ویلیام شکسپیر است. او مشاور ارشد شاه و پدر اوفلیا معشوقه هملت است. (همه بی‌نوشت‌ها از مترجم است.)

من می‌گویم این تعریف که همچنان مورد قبول اکثریت است، روان‌پزشکی را همنشین علمی چون کیمیاگری و طالع‌بینی می‌کند و آن را در مقوله علوم خُفیه و غریبه می‌اندازد.

اما چرا چنین است؟ دلیلش ساده است: «اصلاً چیزی به اسم "بیماری روانی" نداریم.»

از نظر ساس که ظرف چهل سال گذشته سفت و سخت پای حرفش ایستاده، بیماری روانی مرضی نیست که علم ماهیتش را روشن کند؛ بلکه اسطوره‌ای است که روان‌پزشکان ساخته و پرداخته‌اند تا موجب پیشرفت حرفه‌ای‌شان شود و جامعه هم بر آن صحنه گذاشته چون برای مردمان مشکل‌دار راه‌حل‌های ساده‌ای تجویز می‌کند. او مدعی است که فعالان عرصه پزشکی قرن هاست که به کسانی که انگل اجتماع، عجیب و غریب یا دردسرسازند برچسب روانی زده‌اند و به این ترتیب «دیوانگی را در واقع ساخته‌اند» که به کار خودشان بیاید؛ و در این بزم دیوانه‌وار داغ زدن بر مردمان، روان‌پزشکان ارگانیک<sup>۱</sup> هم همان قدر تقصیرکارند که فروید و پیروانش، کسانی که به ادعای ساس با اختراع ناخودآگاه روح جدیدی به کالبد بی‌جان متافیزیک ذهن و الهیات دمیدند.

به نظر ساس هرگونه توقع برای علت‌یابی بیماری روانی در جسم یا ذهن — تازه صرف‌نظر از جهان زیرین فرویدی — ناشی از اشتباهی مقوله‌ای یا باوری صرفاً بد است: «بیماری روانی» و «ناخودآگاه» صرفاً استعاره‌اند، استعاره‌هایی که در ضمن گمراه‌مان می‌کنند. در قالب بخشیدن به چنین گفته‌های بی‌دروپیکری، روان‌پزشکان یا ساده‌لوحانه از روان‌تصویرسازی کرده‌اند یا شریک جرم امپریالیسم حرفه‌ای پرراز و رمز شده‌اند و تظاهر به تخصص و مهارتی کرده‌اند که نداشتند. در پرتو تمامی این

۱. روان‌پزشکانی که معتقدند اختلالات روانی بیشتر ناشی از آسیب‌های عضوی، خصوصاً در مغز، هستند.



مسائل، هجمه‌ای از فرضیات بی‌اساس و پرسش‌های بی‌بنیاد رویکردهای معیار در شناخت جنون و تاریخچه‌اش را به تباهی کشانده است. فقط ساس نیست که چنین دیدگاهی دارد. جنون و تمدن، اثر میشل فوکو، که در سال ۱۹۶۱ به فرانسه منتشر شد، نیز بر همین وجه استدلال می‌کرد که باید بیماری روانی را نه حقیقتی طبیعی، بلکه برساختی فرهنگی بدانیم که شبکه‌ای از ورزهای<sup>۱</sup> اداری و پزشکی - روان پزشکی آن را سرپا نگاه داشته است. بر این مبنا، اگر بخواهیم تاریخچه<sup>۲</sup> درستی از جنون به نگارش درآوریم باید به جای درد و درمان آن، بحث آزادی و کنترل، دانش و قدرت را به میان بکشیم.

دوروان پزشکی بسیار موجه بریتانیایی، ریچارد هانترو و آیدا مک‌کلپاین، نیز تقریباً در همین دوره به آشفتگی‌های مبسوطی که روان پزشکی دچارش شده اشاره کرده‌اند؛ اشارات آن‌ها به اندازه مدعیات ساس تند نیست، اما به همان اندازه آب به لانه مورچگان می‌ریزد:

حتی یک متد شرح و بیان یافته‌های بالینی را هم پیدا نمی‌کنید که تفسیری شخصی را یدک نکشد و هیچ خبری از واژگان فنی دقیق و یک‌شکل نیست که دقیقاً یک معنی مشخص را به ذهن همگان متبادر کند. در نتیجه با گونه‌گونی گسترده‌ای از تشخیص‌های پزشکی مواجهیم و تشخیص‌های گونه‌گون نیز جریان مداومی از اصطلاحات جدید و نام‌گذاری‌های دائماً در حال تغییر و همچنین فرضیات فراوانی را که به اسم حقیقت عرضه می‌شوند به این حوزه سرازیر می‌کند. مضاف بر این، علت‌یابی در حد تنوری باقی می‌ماند، نحوه پیدایش

بیماری عموماً مبهم است، دسته‌بندی‌ها اکثراً حاوی نشانه‌های بیماری و در نتیجه دلخواهی و احتمالاً ناپایدارند؛ درمان‌های جسمی تجربی و پیرومد روزند و روان‌درمانی‌ها هنوز در آغاز راه و در مرحله نظریه‌پردازی‌های تخیلی‌اند.

صورت‌بندی‌های جنجال‌برانگیز ساس و فوکو — که تاریخچه سنتی روبه‌رشد (پیشرفت‌گرای) روان‌پزشکی را بالکل باژگون و قهرمانانش را تبهکار معرفی می‌کند — نیز در جای خودشان قاطعانه رد شده‌اند. مارتین راث، استاد روان‌پزشکی دانشگاه کیمبریج، در کتاب واقعیت بیماری روانی (۱۹۸۶) و جروم کرول در ضدیت با این دیدگاه‌ها استدلال می‌کنند که سماجت نشانه‌های بیماری روانی در طول زمان گواه این است که بیماری روانی صرفاً برچسبی یا ابزاری برای انداختن تقصیر به گردن دیگران نیست، بلکه نهادی مربوط به آسیب‌شناسی روانی با مبنای محکم ارگانیک است.

چنین شکاف‌های عمیقی در باب ماهیت بیماری روانی (این که واقعی، عرفی یا توهمی است) در حوزه روان‌پزشکی نشان می‌دهد که پولونیوس چه حکیم خردمندی بوده است. بررسی تاریخی مختصری که در پی می‌آید و حکمت او را سرمشق قرار می‌دهد، تلاشی برای تعریف «دیوانگی حقیقی» یا فهم ماهیت بیماری روانی نیست؛ بلکه فقط گزارش مختصر، صریح و بی‌طرفانه‌ای از تاریخچه آن فراهم می‌کند. با این حال، تاریخچه روان‌پزشکی را نیز چونان شأن علمی‌اش شدیداً به چالش کشیده است. سر اویری لوئیس، رئیس برجسته مؤسسه روان‌پزشکی وابسته به بیمارستان مادزلی لندن، در بررسی کتاب فوکو نوشته است که «خطوط کلی داستان آشناست» و در ادامه اضافه کرده است:

پس از شکنجه‌ها و قتل‌های قضایی دوران قرون وسطا و رنسانس که جن‌زدگی با توهّم و عنان‌گسیختگی خلط شده بود و از یاوه‌گویی‌های پیرزنان پریشان‌احوال بوی جادوگری شنیده می‌شد، به قساوت‌ها و انحطاط دارالمجانین‌های قرون هفده و هجده می‌رسیم که ابزاری چون زنجیر و شلاق از دست متصدیان‌شان نمی‌افتاد. تلاش‌های بشردوستانه به این آزار و اذیت‌ها خاتمه داد. پینل<sup>۱</sup> در فرانسه، کیاروجی<sup>۲</sup> در ایتالیا، تیوک<sup>۳</sup> در انگلستان آغازگر عصر رأفت و مراقبت‌های پزشکی بودند؛ دو عاملی که راه را برای شکل‌گیری رویکردی منطقی و انسانی به مسئله شناخت بیماری روانی هموار ساختند. در قرن نوزدهم آسیب‌شناسی دیوانگی بررسی شد، انواع گونه‌های بالینی آن توصیف و مقوله‌بندی شد، نسبت آن با بیماری جسمی و روان‌رنجوری تشخیص داده شد. درمان بیماران در بیمارستان‌های دانشگاهی صورت گرفت، کلینیک‌های درمان سرپایی بر تعدادشان افزوده شد و جنبه‌های اجتماعی این مسئله توجهات زیادی را به خود معطوف داشت. اواخر قرن راه برای ابراز ایده‌های اشخاصی چون کرپلین، فروید، شارکو و ژانه باز شد که پا جای پای کسانی چون کالبوم و گریزینگر، کانلی و مادزلی می‌گذاشتند. در قرن بیستم آسیب‌شناسی روانی حوزه‌ای شفاف و آشنا شد و درمان روانی فضا و تأیید رویه‌گسترشی یافت. متدهای فیزیکی درمان دستخوش تغییراتی انقلابی شد، رژیم حاکم بر

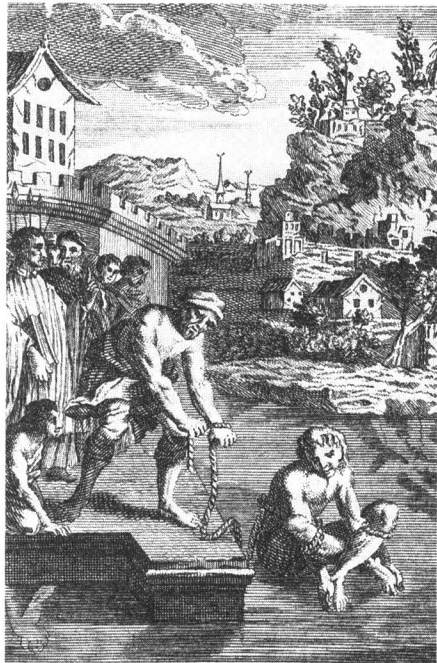
۱. پزشک فرانسوی (۱۷۴۵ - ۱۸۲۶).

۲. پزشک ایتالیایی (۱۷۵۹ - ۱۸۲۰).

۳. تاجر و بشردوست انگلیسی (۱۷۳۲ - ۱۸۲۲).

بیمارستان‌های روانی لیبرال‌تر و اقسام مختلف مراقبت‌ها در هم ادغام شد، شکل فردی به خود گرفت و عناصر فرایند درمانی منظم مشخص شد و به کلیت درمان‌ها بسط پیدا کرد؛ فرایند درمانی با مرحله آغازین شروع می‌شد، به مرحله نشو و نمو بیماری می‌رسید و در نهایت به بازپروری و بازگشت به اجتماع ختم می‌شد.

لونیس نتیجه می‌گیرد: «این تصویر همان تصویر همیشگی و معمول است، همان تصویری که گویای پیشرفت و روشنگری است... تصویری که چندان هم دور از تصویر واقعی نیست.»



این نقاشی فرانسوی مربوط به قرن هفدهم آزمایش سخت آب سرد را نشان می‌دهد: مردی را با طناب بسته‌اند و با فرو بردن او در آب سرد شکنجه‌اش می‌کنند. این عمل خشونت‌آمیز یکی از آزمایش‌های مذهبی بود که اغلب برای جادوگران به کار برده می‌شد. اگر آن‌ها روی آب غوطه‌ور می‌ماندند گناهکار بودند، اگر غرق می‌شدند بی‌گناه بودند. این کار را درمان دیوانگی نیز می‌دانستند.

2<sup>e</sup>. *Epreuve de l'Eau froide*

اما آیا واقعاً چنین است؟ طی نسل گذشته، گزارش‌هایی که تاریخچهٔ روان‌پزشکی مدنظر لونیس را ساخته‌اند، نفی شده‌اند و جنجال‌های بزرگی به پا شده بر سر چگونگی تفسیر بسیاری از این پیشرفت‌های مهم از جمله ظهور و سقوط دارالمجانین («مکانی راحت و بی‌دردسر برای آدم‌های پردردسر؟»); سیاست حبس اجباری و بعد «از حبس درآوردن»؛ خاستگاه روان‌کاوی، مرتبهٔ علمی آن و ادعاهای درمانی روان‌کاوی (آیا فروید فریبکار بود؟); «حُسن نیت» حرفهٔ روان‌پزشکی؛ توجیه درمان‌های مشکوکی چون ختنهٔ زنان (برداشتن کلیتوریس)، برش لوب‌های پیشانی و شوک الکتریکی؛ و نقش روان‌پزشکی در کنترل‌های اجتماعی - جنسی اقلیت‌های قومی، زنان و هم‌جنس‌خواهان و بسیاری دیگر از «قربانیان» اجتماعی. ظرف سی سال اخیر تب تند دانش و تخصص اولیه - اغلب به شکل پرشور، متعصبانه و جدلی - تمامی این حوزه‌ها و حوزه‌های دیگر را در بر گرفته، تبی که هیچ نشانی از فروکش کردن آن نمی‌بینیم. این کتاب بر پایهٔ چنین مطالعاتی اعتبار فعلی دیدگاه‌ها و جریان‌های غالبی را که لونیس خلاصه کرده سبک‌سنگین می‌کند.

بد نیست فهرستی از مطالبی را که در این کتاب ارائه می‌شوند به عرض‌تان برسانم. فصل بعدی نگاهی دارد به برداشتی خاص از دیوانگی و آن را تسخیر شیطانی یا الهی دانستن. تا پیش از ابداع خط، این عقاید در میان مردم سراسر جهان شایع بود و در پزشکی بین‌النهرین و مصر و اسطوره و هنر یونانی تجلی یافته بود. از آن جایی که آموزه‌های مسیحی به این باورها صورت‌بندی جدیدی داد و مهر تأییدی بر آن‌ها زد تا قرن هجدهم همچنان در غرب متداول ماند، البته پزشکی و علم تا حد زیادی از اعتبار این باورها کاست.

فصل سوم به تولد علم پزشکی می‌پردازد و تفکر منطقی و طبیعت‌گرایانه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد که فیلسوفان و پزشکان یونانی - رومی آن را بسط و در

سنت پزشکی متعاقب غرب جای دادند. جنون و حماقت به شکلی نمادین به هنر و ادبیات راه یافت: این درون مایه‌ها و معانی فرهنگی دیوانگی را در فصل چهارم بررسی می‌کنیم. فصل پنجم به دیوانگی در متن جامعه نگاهی می‌اندازد و بر موج تیمارستانی کردن مجانین، که در نیمه‌های قرن بیستم شدت گرفت، تمرکز می‌کند: زمانی که نیم میلیون نفر در آمریکا و حدود ۱۵۰ هزار نفر در بریتانیا در آسایشگاه‌های روانی بستری بودند.

«علم نوین» قرن هفدهم، با مدل‌های جدیدی که از بدن، مغز و بیماری ارائه داد، جایگزین تفکر یونانی شد؛ این علم مشتمل بر نظریه‌ها و آموزه‌های متقدم روان پزشکی بود که هدف اصلی فصل ششم بررسی آن‌هاست. فصلی که در پی آن می‌آید نیز دربارهٔ سوژه‌های روان پزشکی است: دیوانگان خود چه فکر و احساسی داشتند؟ نظرشان دربارهٔ نوع درمان‌شان چه بود — درمانی که اغلب خلاف خواست آن‌ها صورت می‌گرفت؟

قرن بیستم را عموماً «قرن روان پزشکی» نامیده‌اند، به همین دلیل یک فصل کامل (فصل هشتم) از کتاب را به پیشرفت‌های این قرن اختصاص داده‌ام. توجه خاصی معطوف یکی از بزرگ‌ترین ابداعات این قرن، ظهور (و سقوط) روانکاوی و همچنین ابداعات مهم دیگری در درمان با جراحی یا دارو شده است. در نتیجه‌گیری کتاب نقش روان پزشکی، هم به عنوان علم و هم درمان، مختصراً ارزیابی می‌شود: آیا تاریخ پرفرازونشیب این علم می‌تواند اطلاعاتی دربارهٔ کلیت کسب و کار روان پزشکی به ما بدهد؟

بدیهی است که مطالب بسیاری جرح و تعدیل شده است. جای تأملات غیرغربی دربارهٔ دیوانگی یا روان پزشکی کاملاً خالی است. درگیر مسائل روان‌درمانی اجتماعی (اصلاً چه می‌شود که مردم به سرشان می‌زند و دیوانه می‌شوند؟) نشدم، تلاشی هم برای کاوش در زمینهٔ بازنمودهای دیوانگی در

فرهنگ قشر خاص یا رسانه‌های عوام‌پسند نکردم. در چنین کتاب جمع‌وجوری بیشتر بر چند پرسش بنیادین متمرکز شدم: چه کسانی را دیوانه می‌خوانند؟ و برای درمان یا تأمین امنیت آن‌ها و دیگران چه کرده‌اند؟